

بررسی و نقد دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در سیر استعلایی بیداری اسلامی

بتول یوسفی*

چکیده

سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده از جمله پیشگامان و اندیشمندان بیداری اسلامی در جهان تسنن‌اند. هردو، با احساس «دردی مشترک» و با نگاه به وضع کشورهای اسلامی و عقب‌ماندگی و عقب‌نگهداشته‌شدن ممالکشان، در پی چاره‌افتادند و «اسلام» را چاره‌نهایی دانستند و به ارائه راهکارهایی پرداختند. سیدجمال به‌رغم این‌که آرمان‌های بزرگی، همچون «وحدت»، در سر داشت و برای تحقق آن‌ها، بی‌صبرانه، به هر تلاشی دست می‌زد، کمتر به تناسب این روش‌ها و ایجاد پشتوانه مردمی توجه می‌کرد. چراکه کمتر در اندیشه تأملات نظری درمورد لوازم و توابع آرای خویش بود. عبده نیز، در عین اخلاص و توجه به فعالیت‌های فرهنگی، بر این نظر بود تا زمانی که مردم مصر ناآگاهانه، نمی‌توانند انگلیسی‌ها را از میهن خود برانند و بدین دلیل، اصلاح فکر دینی مصریان باید بر پیکار سیاسی با استعمار مقدم باشد، اما به این اصل توجه نمی‌کرد که برای ملت‌های مستعمره، رهایی از عقب‌ماندگی، بدون آزادی از اسارت استعمار، ناممکن است و استعمار و انحطاط مسلمانان در اغلب موارد هم‌افزایی دارند.

حال، در دهه سوم انقلاب اسلامی، نقش سیدجمال و عبده کم‌رنگ شده است. بدین علت که بیداری اسلامی، با سیر استعلایی خود، وارد مرحله نظام‌سازی و تمدن‌سازی شده است، اما اندیشه و عملکرد این دو مصلح، به‌رغم تأثیرگذاری در شروع این جریان در جهان تسنن، بن‌مایه‌هایی اساسی برای همراهی جریان در سیر

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی usefib110ef@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۳

تکاملی، از جمله شناخت عمیق استعمار و ایمان به نقش مردم، ندارد. لذا مسئله مهم، که در شرایط کنونی باید به آن توجه کرد، این که برای تثبیت و تداوم این جریان کدام اندیشه و عملکرد کارآمد است. در این راستا، تحقیق پیش رو بر آن است که، با بررسی و نقد منصفانه اندیشه و عملکرد سیدجمال و عبده، کارآمدی این دو اندیشه را در سیر استعلایی بیداری اسلامی بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، بیداری اسلامی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده، استعمار.

مقدمه

بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی است که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت مسلمان است تا به خودباوری برسند و به دین و کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی، و فکری خود مباحثات کنند و در راستای ایفای نقش طبیعی خود به عنوان «بهترین امت برای مردم» تلاش کند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۰: ۳۴۸). با وقوع جریان بیداری اسلامی اخیر، که تعدادی از کشورهای اسلامی را متحول کرده است، این سؤال مطرح می‌شود که پیشینه نظری این جریان را باید در تفکر و عملکرد چه کسانی جست‌وجو کرد. در پاسخ به این مسئله، با توجه به پیش‌قراولی مصر در جریان‌ات دو قرن اخیر، به ویژه بعد از حمله ناپلئون، اذهان به سوی سیدجمال و عبده معطوف می‌شود که البته تا حدی پاسخ صحیحی است. دغدغه مهم‌تری که در شرایط کنونی باید به آن توجه کرد این‌که، برای تثبیت و تداوم این جریان، کدام اندیشه و عملکرد کارآمد است؟ در این راستا، تحقیق پیش رو بر آن است که با بررسی و نقد منصفانه اندیشه و عملکرد سیدجمال و عبده، کارآمدی این دو اندیشه را در سیر استعلایی بیداری اسلامی بررسی کند.

دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق/۱۸۳۸-۱۸۹۷م) یکی از پیش‌قراولان بیداری اسلامی در جهان تسنن شناخته می‌شود.^۱ او از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی مرد بزرگی بود؛ استعداد خارق‌العاده و قدرت کلام و القای سخن و آشنایی با جهان اسلام را از جمله ویژگی‌های وی می‌توان برشمرد (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۲۴/۴۴-۴۶). او، که زندگی‌نامه‌ای پرحادثه و پرفراز و نشیب داشت^۲، با سفر به کشورهای مختلف اسلامی

و اروپایی، هم به شرایط آگاه شد و تفاوت‌ها را شناخت و هم با اندیشه‌ها و نقاط ضعف و قوت ملت‌های گوناگون آشنا شد (اسماعیل‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۳) این مهاجرت‌های گسترده و پی‌درپی از روح بی‌قرار سیدجمال برمی‌خاست و برای یافتن درمان درد ملل شرق می‌کوشید و این‌ها بیانگر روحیه اسلامی وی بود.

سیدجمال، در اوج قدرت انگلیس، استعمار پیر را به لرزه انداخته بود؛ آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خود در ۱۳۶۹ از تأثیر سیدجمال در بیداری وجدان دینی مردم مصر سخن گفته و بر این نظر است:

هرجا که احساس وجدان دینی در مردم بیدار بود، نقشه‌های استعمار با مانع مواجه می‌شد. یک نمونه ماجرای تنباکو در ایران بود. یک نمونه نهضت مشروطیت در آغاز کار در ایران بود. یک نمونه حوادث خونینی بود که در هند، در مقابل انگلیسی‌ها، اتفاق افتاد. یک نمونه برخورد افغانی‌های مسلمان با انگلیسی‌ها در اواسط قرن نوزدهم بود. یک نمونه حرکت سیدجمال در مصر بود که انگلیسی‌ها را لرزاند (حدیث ولایت، ویرایش دوم).

سیدجمال به‌فراست دریافته بود که مهم‌ترین مشکل جهان اسلام خطر استعمار، به‌ویژه انگلستان، است و مهم‌ترین راه دفع این خطر دعوت مسلمانان به اتحاد و وحدت کلمه است. از این رو، تمام نیرو و نبوغ خود را صرف بیداری و آگاهی مسلمانان کرد و فارغ از تعلقات معمول و بدون انتساب خویش به سرزمین و ملتی خاص بود. به کشورهای مختلف سفر کرد و از انواع روش‌ها و تلاش‌ها، برای رسیدن به مقصود، استفاده کرد.

رستاخیزی هم در اندیشه مسلمانان به‌وجود آورد و هم در نظامات زندگی آن‌ها (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۵).

کلید شخصیت سیدجمال را می‌توان «علو همت» دانست که یک‌تنه به هرجا سر کشید و هر ندایی سر داد و از هیچ مانعی نهراسید و حیات خویش را وقف آرمان اصلاحی خود کرد تا مگر «بیداری ملل شرق» (وائقی، ۱۳۴۸: ۳۴۸) را ببیند و جهان اسلام را به «قدرت» برساند (رنجبر، ۱۳۸۶: ۲۳).

از دیدگاه سیدجمال:

به‌زودی حدود جغرافیایی سیاسی دگرگون می‌گردد و تحول بزرگی در خط‌مشی‌های جهانی به‌وجود می‌آید و روابط بین‌المللی برهم می‌خورد (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۲۴۸).

او می‌دید که «سیل تجدد به‌سرعت به طرف شرق جاری است» (وائقی، ۱۳۴۸: ۳۴۹).

بنابراین، زمان و شرایط را برای بیداری و قیام مسلمانان مناسب دانست و برای نیل به این مقصود، از روش‌ها و وسایل گوناگون و ناهمسان، نظیر ایراد خطابه، نگارش مقاله در جراید عصر، انتشار جریده *عروة الوثقی* و *ضیاء الخاقین* و به اعتباری «بنیان‌گذار روزنامه‌نگاری سیاسی در جهان مسلمانان» (فراستخواه، ۱۳۷۳: ۳۱۵)، ترغیب علمای مذهبی به مبارزه علیه استعمار و استبداد، تشکیل محافل درسی و سیاسی، فعالیت‌های تشکیلاتی مثل تأسیس «حزب الوطنی» در مصر و عاقبت اقدامات دیپلماتیک و رفت و آمد میان دربارها^۳، با هدف ایجاد «انقلاب از بالا»، بهره جست.

وضع کنونی مسلمین

سیدجمال وضع مسلمانان را چنین توصیف می‌کند:

نفوذ اجانب چنان در عروقشان سرایت کرده که از شنیدن نام روس و انگلیس بر خود می‌لرزند و از هول کلمه فرانسو و آلمان مدهوش می‌شوند، این همان ملت است که از پادشاهان بزرگ جزیه می‌گرفتند و امرای عالم با کمال عجز و انکسار به‌دست خود باج بدیشان می‌دادند، امروز کارشان به‌جایی رسیده که در بقا و حیاتشان، اهل عالم مایوس‌اند و در خانه خود زبردست و توسری‌خور اجانب‌اند ... کجا رفت آن حشمت و اجلال؟ این تنزل بی‌مقدار را علت چیست؟ این مسکنت و بیچارگی را سبب کدام است؟ آیا می‌توان از رحمت خدا مایوس شد؟ نستجیر بالله! پس چه باید کرد؟ سبب را از کجا پیدا کنیم؟ علت را از کجا تفحص کرده و از که جويا شویم؟ جز این که بگوئیم: *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ* (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۱۷۰).

علل انحطاط مسلمین

از مجموع سخنان سیدجمال، دلایل ذیل به‌عنوان علل انحطاط مسلمین به‌دست می‌آید:

۱. استبداد حکام؛
۲. جهالت و بی‌خبری توده مسلمان و عقب‌ماندن آن‌ها از کاروان علم و تمدن؛
۳. نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دورافتادن آن‌ها از اسلام نخستین؛
۴. جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی مانند قومیت‌گرایی؛
۵. نفوذ استعمار غربی (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۳۵/۲۴)؛
۶. فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی؛

۷. جدایی دین از سیاست و تبدیل خلافت به سلطنت؛
۸. ترک فضایل اخلاقی و رسوخ اوصاف رذیله (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۸۹).

راه‌های تجدید حیات اسلام و مسلمین

سیدجمال هم از وضعیت جوامع اسلامی ناخرسند بود و هم اندیشه دینی مسلمانان را نیازمند اصلاح می‌دانست. بنابراین، هم‌زمان پرچم‌داری دو نهضت سیاسی و فرهنگی را عهده‌دار شد و در عرصه عمل نیز تلاش‌های فراوانی کرد:

۱. اولویت تحولات سیاسی: سیدجمال، همانند هر مصلحی، درگیر این سؤال بود که نقطه آغاز اصلاح کجاست؛ تلاش فکری و روشنگری یا مبارزه عملی و سیاسی؟ سیدجمال خود را در هردو زمینه مسئول و متعهد می‌دانست، ولی آرا و اقدامات او گویای آن است که از نظر وی مبارزه سیاسی و تغییر نظامات حاکم مقدم بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی بوده است، زیرا باور داشت:

در زمان استبداد هیچ‌گونه ترقی برای افراد ملت و هیچ‌طور تربیتی برای احدی ممکن نیست (صفایی، مقدمه بر بازیگر انقلاب شرق جمال‌الدین افغانی، ۱۳۴۵: ۳۴).

علاوه بر این، تجربه ناموفق طرف‌داران اصلاحات فرهنگی (بدون تغییر نظام حکومتی) را، در عثمانی، پیش چشم داشت. البته در مشی عملی سیدجمال، بعضاً ناسازگاری‌هایی با این عقیده او به چشم می‌خورد، مثل تلاش‌های ناموفق او در جهت تغییر نظر حکام و دربارها (انقلاب از بالا)، ولی مجموع اقدامات و نظرهای او، گواه باور اوست به الویت فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در مقایسه با دیدگاه تلاش‌های فرهنگی صرف.

۲. رستاخیز فکری: سیدجمال برای اصلاح اندیشه و ذهنیت مسلمانان سه جنبه مختلف را مدنظر داشت: نفی جهل و خرافات، گسترش علوم و فنون جدید، و سرانجام احیای تفکر دینی:

الف) نفی جهل و خرافات: از نظر سیدجمال ذلت‌پذیری مسلمانان تا حد زیادی معلول افکار قالبی و عقاید نادرستی درمورد ناتوانی خود و قدرت استعمار و مشروعیت استبداد است (عنایت، ۱۳۷۶: ۹۹-۱۰۰) که می‌باید با روشنگری و آگاهی‌بخشی آن‌ها را زدود تا موانع فکری و ذهنی خیزش مسلمانان علیه استبداد و استعمار و نیل به پیشرفت و ارتقا از میان برداشته شود.

ب) گسترش علوم و فنون جدید: به نظر سیدجمال، یکی از علل پیشرفت غرب گسترش علوم و فنون جدید بوده است. بنابراین، مسلمانان هم برای توانمندی و نیل به پیشرفت باید این علوم و فنون را فراگیرند، زیرا «این علوم معاشیه سبب قوت دین است، چون که قوت دین از متدینین است و متدینین نتیجه غنا و ثروت و جاه و شوکت است و این امور بدون این علوم معاشیه هرگز صورت وقوع نخواهد پذیرفت» (مدرسی: ۱۳۸۱: ۱۴۶) وی هیچ‌گونه تضادی میان اسلام و علم قائل نبود و بر این نکته تأکید داشت که اخذ علوم و فنون غربی باید پس از تحکیم مبانی اعتقادی و ایمانی مسلمانان باشد (خسروشاهی، بی تا: ۱۸۰).

ج) احیای تفکر دینی: سیدجمال بر این باور بود که دین طرحی الهی و ضامن «سعادت مطلقه انسان در دنیا و آخرت است» (اسدآبادی، ۱۳۵۸: ۳۳)، ولی هم او می‌دید که «سوء تعبیر» از احکام اسلام، خود یکی از عوامل رکود جوامع اسلامی است. بنابراین، اصلاح اندیشه دینی را لازمه تجدید حیات جهان اسلام دید (صاحبی، ۱۳۷۵: ۲۰۳). سه هدف اصلی سیدجمال از احیای تفکر دینی عبارت بود از ایجاد سازگاری میان اسلام و مقتضیات عصر جدید، تفسیر مجدد مفاهیم اسلامی، و استخراج احکام فراموش شده.

۳. خیزش عملی: از نظر سیدجمال، مسلمانان مسئول «تجدید حیات اسلام» هستند و باید با قیام خویش، از بند ظلم و ذلت رهایی یابند، زیرا «در دنیا دو کلمه است که با هم نمی‌سازند؛ اسلام و ذلت. مسلمان نمی‌تواند ذلیل باشد، زیرا خداوند می‌فرماید *وَلله العزة و لرسوله و للمؤمنین*» (خسروشاهی، بی تا: ۲۱۲). وی برای تحقق این آرمان، بیش از هر چیز به «اتحاد اسلامی» می‌اندیشید و آن را مهم‌ترین منبع قدرت مسلمانان، برای قیامشان، می‌دانست. سیدجمال، که از پراکندگی و اختلاف و واماندگی جهان اسلام آزرده‌خاطر بود و سودای احیای مجد و عظمت جهان مسلمانان را در سر داشت، بدین نتیجه رسیده بود که تحقق «وحدت اسلامی» میان مسلمانان جهان مهم‌ترین راه دفع خطر بیگانگان است.

به تعبیر او، «امروز هیچ چیز چاره کار را به جز اتفاق نمی‌کند» (واثقی، ۱۳۴۸: ۴۰۵) و مسلمانان برای نیرومندشدن ناگزیر از وحدت‌اند، زیرا «وحدت خاستگاه قدرت است». سیدجمال در کنار توجه به آرمان بزرگ «اتحاد اسلام»، به قیام مسلمانان سرزمین‌های اسلامی (علیه حکام ظالم داخلی یا استعمارگران خارجی) توجه خاصی داشت و در این راه تلاش‌های بسیاری کرد؛ از جمله تلاش‌های وی می‌توان به روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم و ترغیب علما به مبارزه اشاره کرد.

سیدجمال برای کمک یارانش در اسلامبول «انجمن اتحاد اسلام» را تشکیل داد که مهم‌ترین عامل جمع‌شدن یاران بر گرد سید شد (محیط طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۷۹).
آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار و هم‌اندیشی با علمای شیعه و اهل تسنن در ۱۳۸۵ در این باره گفت:

برجستگان مبارزه با استعمار و استکبار روی مسئله "وحدت امت اسلامی" تکیه مضاعف کرده‌اند. شما ببینید سیدجمال‌الدین اسدآبادی (رضوان‌الله تعالی علیه)، معروف به افغانی، و شاگرد او، شیخ محمد عبده، و دیگران، و از علمای شیعه مرحوم شرف‌الدین عاملی و بزرگان دیگری، چه تلاشی کردند برای این‌که در مقابله با استعمار نگذارند این وسیله راحت در دست استعمار، به یک حربه علیه دنیای اسلام تبدیل شود (حدیث ولایت، ویرایش دوم).

شایان ذکر است که در آرمان «اتحاد اسلام» نوعی ناسازگاری به چشم می‌خورد، زیرا به نظر سیدجمال، ازسویی کل جهان اسلام به منزله واحدی یک‌پارچه (وطن مسلمین) در مقابل استعمار بود، بنابراین مسلمانان کشورهای گوناگون را به وحدت و اتحاد فرامی‌خواند، ولی ازسویی دیگر، برای واداشتن مسلمانان جوامع مختلف به قیام علیه استعمارگران، ناچار بود که بر بنیادهای ملی همان قوم و جامعه تأکید ورزد و مروج نوعی ناسیونالیسم (غیردینی) شود. تلاش هم‌زمان سیدجمال در هردو عرصه و اظهارات گوناگون و در بعضی موارد ناسازگار او درمورد ناسیونالیسم و معنای حقیقی اتحاد اسلام حکایت از این ناسازگاری مفهومی دارد که البته به سادگی هم حل‌شدنی است. روح بی‌قرار سیدجمال، برای دفع خطر فوری استعمار و آگاهی‌بخشی به مسلمانان، از هر حربه‌ای بهره می‌جست و کمتر در اندیشه تأملات نظری درخصوص لوازم و توابع آرای خویش بود (اسماعیل‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

جامعه مطلوب از دیدگاه سیدجمال

آرمان اصلاحی سیدجمال و جامعه ایدئال‌ش در جامعه‌ای اسلامی خلاصه می‌شود که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد و اختلافات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، فرقه‌ای، بر اخوت اسلامی آن‌ها فائق نگردد و وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژیک به آن‌ها آسیب نرساند، مردم مسلمان مردمی باشند آگاه و عالم و واقف به زمان و آشنا به فنون و صنعت عصر و آزاد و فارغ از هرگونه قید استعمار و استبداد، تمدن غربی را با روح اسلامی نه با روح غربی اقتباس کنند، اسلام حاکم همان اسلام نخستین باشد، بدون پیرایه‌ها و ساز و برگ‌ها که بعدها در طی تاریخ

به آن بسته شده است، روح مجاهدگری به مسلمانان بازگردد، احساس عزت و شرافت کنند، زیر بار ظلم و استبداد و استعباد نروند ... {اما} دقیقاً عرضه نداشته است که به چه شکل و چه الگویی هست؛ شاید بدان جهت که مبارزات پیگیرش با استبداد و استعمار امان نمی‌داده است که به این مسائل پردازد و شاید بدان جهت که مبارزه با استبداد و استعمار را نخستین گام در راه انقلاب و رستاخیز اسلامی می‌دانسته و معتقد بوده است ملت مسلمان هرگاه این گام اول را درست بردارد، در گام دوم، خود خواهد دانست که چه کند؛ می‌توان این‌ها را نوعی نقص و کمبود در کار سید تلقی کرد (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۱۲۴/ ۴۴).

بدیهی است که سیدجمال به دنبال حاکمیت اسلام بوده، همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با علما و روحانیان در آستانه محرم ۱۳۷۷ به این آرمان سیدجمال اشاره کرده است:

باید اعتقاد به حاکمیت اسلام را هم راسخ کرد. این مطلب واضح است. این امری است که مسلمانان عالم در طول قرن‌های متمادی و به‌خصوص متفکرین بزرگ در قرن اخیر از سیدجمال اسدآبادی تا اقبال لاهوری، تا بزرگان فکر و اندیشه، تا علمای بزرگی در داخل کشور خود ما دنبال آن بوده‌اند که دین خدا را حاکم کنند و این ادامه راه پیغمبران بوده است (حدیث ولایت، ویرایش دوم).

از مجموع مطالب مذکور می‌توان بدین نتیجه رسید که دغدغه اصلی سیدجمال، به‌ویژه آنچه از تأملات فکری وی برمی‌آید، در جنبه سلبی و نفی استبداد و استعمار بوده و کمتر به برنامه‌ای عملی و جنبه‌های ایجابی مبارزه پرداخته است. البته باید اذعان کرد که این ضعف در کل جریان جهان تسنن مشهود است. ضعف اجتهاد (فقه غیرپویا)، ضعف تفکرات فلسفی، و وابستگی روحانیت (نمایندگان فقه اسلامی) به حاکمان از دلایل این نقص است. درباره ضعف روحانیت، باید این توضیح را افزود که فضای حاکم بر روحانیت، در جهان اهل سنت، تقدیس وضع موجود بوده است و این مسئله آن‌ها را از تفکر جدی در نظریه‌پردازی برای ایجاد حکومتی براساس اصول ناب اسلامی بازداشته است. از علل این نقصان، علاوه بر ریشه‌هایی که در فقه سیاسی اهل سنت دارد، وابستگی مالی علمای اهل سنت به حکومت نیز درخور توجه است.^۴

نقدهایی بر سیدجمال

شخصیت پرتحرک سیدجمال ارزیابی‌های متفاوتی را در پی داشته است،^۵ برخی او را فیلسوف و نابغه شرق و مصلح انقلابی و بیدارگر،^۶ و بعضی عامل سرسپرده استعمار

انگلیس و جیره‌خوار دربارها دانسته‌اند و از نگاه عده‌ای وی سلسله‌جنبان نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام در دوره معاصر بوده و نقش بزرگی در بیداری مسلمانان و تحولات کشورهای اسلامی، حتی پس از مرگ خویش، داشته است.^۷ چنین ابهاماتی در زمان حیات خود سیدجمال نیز مطرح بود، چنان‌که وی در یادداشتی نوشت:

طایفه انگیزیه اروسم می‌خوانند و فرقه اسلامی مجوسم می‌دانند، سنی، رافضی، شیعه، ناصبی، بعضی از اخبار چهارباریه، و وهابیه‌ام گمان کرده‌اند و برخی از ابرار امامیه و بابیه‌ام پنداشته‌اند. الاهیان، دهری و متقیان، فاسق از تقوا بری، عالمان، جاهل نادان و مؤمنان، فاجر بی‌ایمان انگاشته‌اند. نه کافر به خود می‌خواند و نه مسلم از خود می‌داند. از مسجد مطرود و از دیر مردود، حیران شده‌ام که به کدام در آویزم و با کدام به مجادله برخیزم (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۱۶).

البته برخی این تفاوت قضاوت‌ها را ناشی از «تجاهل یقینی» خود سیدجمال می‌دانند (همان). امام خمینی (ره) یکی از نقاط ضعف سیدجمال را نداشتن پایگاه ملی و مذهبی ذکر می‌کند و همین مسئله را علت شکست وی می‌داند:

جمال‌الدین مرد لایقی بوده است، لکن نقاط ضعفی هم داشته است و چون پایگاه ملی و مذهبی در بین مردم نداشته، از آن جهت زحمات او با همه کوشش‌ها به نتیجه نرسید و دلیل این‌که پایگاه مذهبی نداشته است این‌که شاه وقت او را گرفت و با وضع فجیع، تبعید کرد؛ عکس‌العملی نشان داده نشد؛ و زحمات او، چون این پایگاه را فاقد بود، به نتیجه نرسید (صحیفه نور، ۲۸۶/۵).

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، نقص بزرگ سیدجمال و دیگر مصلحان این بود که پرچم دعوت اسلامی را به دوش گرفتند و به همان اکتفا کردند و تا مرحله انقلاب اسلامی به پیش نرفتند. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی ۱۳۶۹/۰۳/۱۰ در این باره گفت:

مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یک‌صدوپنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیاء و تفکر اسلامی را بر دوش گرفتند؛ از قبیل سیدجمال‌الدین و محمد اقبال و دیگران. با همه خدمات ارجمند و گرانبهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به‌جای برپاکردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشنفکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جست‌وجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایجی همچون نتیجه عمل پیامبران اولوالعزم را، که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده‌اند، نباید داشت. کار آنان، در صورت صحت و

میراماندن از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می‌توانست زمینه‌ساز یک حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر؛ و لذا مشاهده می‌شود که سعی و تلاش بی‌حد و حصر مخلصان این گروه، هرگز نتوانسته حرکت معکوس و روبه انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند، یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می‌آورده و در آرزویش آه و اشک می‌افشانده‌اند، به مسلمانان برگرداند و یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده‌های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در خدمت آن به کار گیرد و یا دامنه جغرافیایی اسلام را گسترش دهد؛ و این، به کلی از روش پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) جدا است و این بر هرکس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول معظم (ص) را بداند، آشکار است (حدیث ولایت، ویرایش دوم).

لذا از این منظر آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی خود در تاریخ ۱۰/۰۳/۱۳۸۴ امام خمینی (ره) را استثنا در تاریخ دانسته که دست به انقلابی بی‌نظیر زد:

حقیقتاً امام بزرگوار ما یک استثنا در تاریخ ما و یک قلّه بلند در حرکت ملت ایران بود.^۸ بزرگانی مثل مرحوم سیدجمال و تحول‌خواهانی که در کشور ما یا حتی در دنیای اسلام بودند، کجا و این مرد چندبعدی عمیق حقیقتاً توصیف‌ناشدنی کجا؟ (همان).

دیگر این‌که ورود سیدجمال به بازی‌های سیاسی عصر خود و تلاش برای بهره‌جویی از تضاد منافع قدرت‌های استعماری (به‌ویژه انگلستان و فرانسه و روسیه) به نفع مسلمانان (واتقی، ۱۳۴۸: ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۵-۱۲۶، ۱۵۰، ۲۰۱)، به‌رغم حسن نیت و کیاست وی، ثمره چشمگیری به بار نیاورد و زمینه اتهاماتی را نیز علیه او فراهم کرد. خود سیدجمال نیز در اواخر عمر با ندامت از این روش خوش‌بینانه خود یاد کرده است:

ای کاش من تمام تخم افکارم را در مزرعه مستعد افکار ملت کاشته بودم. چه خوش بود تخم‌های بارور مفید خود را در زمین شوره‌زار سلطنت فاسد نمی‌نمودم. آنچه در آن مزرعه کاشتم به نمو رسید، هرچه در این زمین کویر غرس نمودم، فاسد گردید. در این مدت، هیچ‌یک از تکالیف خیرخواهانه من به گوش سلاطین مشرق فرو نرفت. همه را شهوت و جهالت مانع از قبول گشت (همان: ۳۴۸).

به همین دلیل، تلاش‌های وی نه در یک جامعه معین تا بدان حد دوام یافت که ثمر دهد، و نه در جمیع ممالک اسلامی تا به آن درجه گسترش و عمق پیدا کرد که تحقق آرمان بلند «اتحاد اسلام» را نزدیک سازد (اقدامی، ۱۳۵۷: ۳۹). البته عوامل دیگری نیز بر دشواری تحقق آرمان‌های او می‌افزود، از جمله وجود اختلاف تاریخی میان جوامع شرقی، به‌ویژه ممالک اسلامی، و کارشکنی‌های عمال استبداد و استعمار (اسماعیل‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

آخر این‌که سیدجمال بیشتر مرد عمل بود تا قلم و آثار اندک به‌جای‌مانده از او نیز در واقع

بتول یوسفی ۱۰۱

بخشی از مبارزات سیاسی و فرهنگی اوست که درباره موضوعات مختلف به صورت سخنرانی، رساله، مقاله، و نامه منتشر شده است؛ از جمله رساله نیچریه، مقالات جمالیه و مقالات روزنامه عروة الوثقی. لذا تلاش برای ترسیم خطوط کلی اندیشه سیدجمال، با توجه به ویژگی‌های آثار او، خالی از دشواری نیست. مهم‌ترین این ویژگی‌ها بدین قرار است:

۱. اجمال و تنوع: پرداختن به مباحث متنوع و متفاوت به صورت مجمل و گذار؛
۲. رویکرد ارزشی - ایدئولوژیک: برخاسته از اهداف سیاسی و اصلاحی او (عنایت، ۱۳۷۶: ۸۷)؛
۳. جنبه خطابی - ژورنالیستی: ناشی از ماهیت قالب‌های انتخابی (مثل ایراد خطبه یا نگارش مقاله حاوی تفننات ادبی و بلاغی و به‌کارگیری لحن حماسی و ...) برای انتقال پیام (اسماعیل‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۵)؛
۴. وجود برخی ناهمسانی‌ها: برخاسته از تفاوت زمان و مکان و قالب و مخاطب پیام (در زمان‌های مختلف و در جوامع گوناگون، به شیوه‌های متفاوت و برای مخاطبان متعدد سخن گفتن) (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۷-۱۶).

دیدگاه محمد عبده درباره بیداری اسلامی

پس از سیدجمال، دومین شخصیتی که نامش به‌عنوان مصلح در جهان تسنن، به‌خصوص در جامعه عرب، برده می‌شود، شیخ محمد عبده^۹ شاگرد و مرید سیدجمال است. عبده روح خود و زندگی معنوی خود را مدیون سیدجمال می‌دانست.^{۱۰}

عوامل انحطاط مسلمین

توجه خاص عبده به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان بر اثر برخورد با تمدن غربی و مقتضیات جدید جهان اسلام است، که مسلمانان بر اثر رکود چندصد ساله آمادگی درستی برای مقابله با این بحران نداشتند. به عبارت دیگر، عبده پس از جداسدن از سیدجمال و بازگشت به مصر آنچه اندیشه او را آزار می‌داد و در جست‌وجوی راه‌حلی برای آن بود مسئله «اسلام و مقتضیات زمان» بود. عبده در جست‌وجوی راه‌حلی بود که از طرفی بر اثر جمود فکری و قشری‌مآبی برخی علمای دینی اسلام مانع پیشرفت و تکامل جامعه مصری تلقی نشود و به همین جهت نیروهایی را از خود مسلمانان علیه اسلام برنینگیزد و از

طرف دیگر، به نام انطباق اسلام با علم افراط‌کاری‌ها صورت نگیرد، اصول و مقررات اسلامی با ذوق‌ها و سلیقه‌های باب روز تطبیق داده نشود و به شکلی دیگر عملاً اسلام از صحنه خارج نشود. از این‌رو، در پی کشف ضوابطی بود که جلو افراط و تفریط را بگیرد (عنایت، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۸).

البته عبده فقط متشرعان را مسئول انحطاط ارزش‌های اخلاقی نزد مسلمانان نمی‌دانست، بلکه بر مکتب‌هایی چون تصوف و عرفان نیز در تاریخ اسلام عیب می‌گرفت که برخلاف رسالتی که در اصل برای پیکار با قشریت و تأکید اخلاص و صفای معنوی در عبادات برعهده داشتند، خود از پرورش صفات عالی انسانی باز ایستادند و به‌جای آن به پرستش اولیاءالله و معجزات و کرامات آنان روی آوردند (همان: ۱۴۶). در مجموع، می‌توان گفت به‌نظر او دلیل جمود فکری مسلمانان یکی افراط مدافعان عقل بود که می‌خواستند همه بندها را بگسلند و دیگری واکنش حامیان شرع در برابر آن افراط و روش فرمان‌روایان خودپرست و نادان که علمای قشری و خرافه‌پرست را به زیر حمایت خود گرفتند و پیروی کورکورانه از گفته‌های پیشینیان را مذهب مختار امت مسلمان گرداندند و راه را بر معارف عقلی بستند (همان: ۱۳۷). همچنین عبده استبداد داخلی و استعمار خارجی را هم از جمله مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانست.

راهکارهای تجدید حیات مسلمین

۱. تغییر نگرش به اسلام: عبده، مانند سیدجمال، در پی آن بود که ثابت کند اسلام توانایی دارد که به‌صورت یک مکتب و یک ایدئولوژی، راهنما و تکیه‌گاه اندیشه‌ی جامعه اسلامی قرار گیرد و آن‌ها را به عزت دنیایی و سعادت اخروی برساند. از این‌رو، سعی داشت فلسفه‌های دنیایی و اجتماعی مقررات اسلامی، از قبیل نماز و روزه و حج و زکات و انفاق، و استحکام اصول اخلاقی اسلام را روشن کند (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۴۸/۲۴) و معتقد است:

اروپا از آن روزی که مذهب خویش را رها کرد جلو رفت و ما از آن روزی که مذهب خویش را رها کردیم، عقب رفتیم (همان: ۲۹/۱۶).

وی در پی آمیختن و آشتی دادن اندیشه‌های نو با مبانی تفکر اسلامی بود (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

۲. اجتهاد: با توجه به اعتقاد عبده به تعقل دینی، از اجتهاد هم دفاع می‌کند. عبده مسائلی از قبیل فقه مقارن از مذاهب چهارگانه، دخالت دادن مبانی فلسفی حقوق در اجتهاد، ایجاد نظام حقوقی جدید در فقه که پاسخ‌گوی مسائل روز باشد، تمایز قائل شدن میان عبادات و معاملات را مطرح می‌کند (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۴۸/۲۴) و به نظر او اجتهاد باید حدود داشته و تنها «راسخون در علم» اجازه آن را باید داشته باشند. در داخل این حدود و شرایط، عقل باید با آزادی کامل و ظایف آن پایان‌ناپذیر باشد. اجماع اهل حل و عقد که برخی از علمای سنی آن را جانشین اجتهاد می‌دانند، به نظر عبده نباید راه را بر اجتهاد ببندد، چون از خطا بر کنار نیست (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۳۹ - ۱۴۰).

۳. وحدت: عبده که مانند سیدجمال در پی وحدت دنیای اسلام بود و با تعصب‌های فرقه‌ای میانه خوبی نداشت، وقتی که به قول خودش نهج البلاغه را کشف کرد، درصدد شرح و نشر آن برآمد و از ستایش بلیغ و بی‌مانند سخنان علی (ع)^{۱۱} خودداری ننمود. (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۴۸/۲۴).

در روزنامه عروة الوثقی که به همکاری سیدجمال و عبده به رشته تحریر درمی‌آمده است، از وحدت به منزله یکی از قوی‌ترین ارکان دین که بر همه روشن است، یاد شده است: «الاتفاق و التضافر علی تعزیز الولاية الإسلامية، من أشد أركان الديانة المحمدية، و الاعتقاد به من أولیات العقائد عند المسلمین، لایحتاجون فیه إلی أستاذ یعلم، و لا کتاب ینبت و لا رسائل تشر» (اسدآبادی و عبده، ۱۳۹۰: ۷۰): اتحاد و همبستگی برای تقویت ولایت اسلامی، از قوی‌ترین ارکان دیانت محمدی و عقیده به آن از ابتدایی‌ترین عقاید در نزد مسلمانان است که در آن احتیاجی به استاد ندارد که آن را تعلیم دهد و یا کتابی که آن را ثابت بسازد و یا رساله که آن را نشر کند.

نقدهایی بر اندیشه و عمل عبده

۱. «روش سیاسی و بینش دینی عبده دو گروه را با او دشمن کرد؛ یکی کهنه‌اندیشان و خرافه‌پروران که خاصه کوشش‌های او را برای اصلاح الازهر به‌زیان خود می‌دیدند و دیگری پیکارجویان میهن‌پرست که همکاری او را با کرومر سازش‌کاری با استعمار می‌دانستند. عبده در برابر کهنه‌اندیشان تا پایان عمر استوار ایستاد و پاسخ او به دشنام‌ها و دشمنی‌های گروه دوم آن بود که تا زمانی که مردم مصر نادان و ناآگاه‌اند، نمی‌توانند انگلیسی‌ها را از میهن خود برانند و بدین دلیل اصلاح فکر دینی مصریان باید بر پیکار

سیاسی با استعمار مقدم باشد. عیب‌گیری بر این عقیده عبده امروز کاری آسان می‌نماید، زیرا تاریخ استعمار غرب در صدساله اخیر ثابت کرد که برای ملت‌های مستعمره و نیمه‌مستعمره، رهایی از عقب‌ماندگی، همچون نادانی و خرافه‌پرستی، بدون آزادی از اسارت مستقیم یا غیرمستقیم استعماری ناممکن است و استعمار و ارتجاع وطنی در اغلب موارد یاور یکدیگرند، ولی در زمان عبده هنوز بسیاری از رهبران ملت‌های مستعمره، در عین پاکدلی و میهن‌پرستی، استعمار را در وجه نظامی و سیاسی آن می‌دیدند و از نتایج فکری و فرهنگی آن بی‌خبر بودند» (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

۲. عبده با همه اخلاصش در حق شریعت اسلامی مردی میهن‌پرست بود که با دل‌بستگی او به یگانگی و برابری همه ملت‌های اسلامی تعارض می‌یافت و در نخستین مقاله‌اش در روزنامه *الاهرام* تمدن مصر باستان را ستود (همان: ۱۵۲).

تفاوت عبده و سیدجمال

بررسی تفاوت این دو مصلح بزرگ در شناخت زوایای تفکر عبده بسیار کاراست. حمید عنایت در کتاب *سیری در اندیشه سیاسی عرب* می‌نویسد:

عبده از طرفی بهترین حکومت را در زمان حاضر سلطنت مشروطه می‌دانست و از طرفی مردم را برای این‌گونه نظام سیاسی آماده نمی‌دید و معتقد بود رهبر باید ملت را برای رسیدن به چنان مرحله‌ای تربیت کند. به روایت رشیدرضا، عبده در دوره پس از تبعید به سبب همین‌گونه عقاید با سیدجمال اختلاف پیدا کرد و در سال‌های واپسین زندگی‌اش به سید خرده می‌گرفت که چرا به پیروانش تلقین می‌کند که تنها راه احراز پختگی و رشد سیاسی و استقلال راستین فعالیت سیاسی است و یک‌بار به یکی از مریدانش گفت: سید به‌جز در مصر در هیچ‌جا کاری واقعی انجام نداد و چه بهتر بود که، به‌جای آلوده‌شدن به دسائس درباری در قسطنطنیه، می‌کوشید تا سلطان را به اصلاح نظام آموزشی عثمانی مجاب کند ... نتایج کار سید با عبده از حیث تأثیری که این دو بر تاریخ بیداری مسلمانان داشته‌اند، از یکدیگر بسیار متفاوت بوده است. سیدجمال بیشتر مرد پیکار و سخت‌کوشی بود و عبده مرد اندیشه و میانه‌روی. سیدجمال آزادی مسلمانان را تنها راه تحرک فکری آنان می‌دانست و عبده بیشتر پروای تربیت اخلاقی و دینی مسلمانان را داشت. سیدجمال دامنه کوشش‌های خود را کم‌وبیش در سراسر جهان اسلامی گسترده و عبده بیشتر در اصلاح احوال مصریان کوشید. ولی شاید به دلیل همین تفاوت‌ها باید بگوییم که حاصل کار سیدجمال و حاصل کار عبده مکمل یکدیگر بوده است که هر دوی آن‌ها ضرورت

بازگشت مستقیم به منابع اصلی فکر دینی و توجیه عقلی احکام شریعت و هماهنگی آن‌ها با مسائل عصر و پرهیز از پراکندگی و فرقه‌بازی و پافشاری بر سر احیای اجتهاد و کوشش برای شناخت روح و جوهر دین اسلام در ورای قواعد خشک و بینش قشری علمای چاکر حکومت، هم‌داستان بودند و همین خواست‌ها و آرزوها بود که به نام اصول اساسی تجددخواهی سنی پذیرفته شد (همان: ۱۵۶).

استاد مطهری در مقایسه روحیات و عملکرد سیدجمال و عبده معتقد است:

عبده با سیدجمال در دو جهت اختلاف نظر داشت: یکی این که سید انقلابی فکر می‌کرد و عبده طرف دار اصلاح تدریجی بود. دیگر این که سید مبارزه با استبداد و استعمار را در رأس برنامه‌های خود قرار داده بود و معتقد بود باید اول ریشه این ام‌الفساد را کند و دور انداخت، ولی عبده، لاقفل در اواخر عمر و بعد از جدانشدن از سید در پاریس و بازگشت به مصر، معتقد بود که آموزش و پرورش و تربیت دینی جامعه بر تعلیم و هر حرکت سیاسی تقدم دارد (مطهری، ۱۳۸۲: ۳۸).

نتیجه‌گیری

سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده، با نگاه به وضع کشورهای اسلامی و عقب‌ماندگی و عقب‌نگه‌داشته‌شدن ممالکشان در عرصه‌های مختلف، با یک «درد مشترک» در پی چاره افتادند که سرانجام «اسلام» را چاره‌نهایی دانستند و سپس به ارائه راهکارهایی می‌پردازند. توجه به تجربه موفق صدر اسلام، تطابق اسلام با مقتضیات زمان، وحدت، اجتهاد، توجه به عقلانیت و علم از محورهای اصلی تفکرشان است. البته از آنجایی که استعمار و هجوم تفکر و فرهنگ غربی به کشورهای اسلامی همواره یکی از علل اصلی غفلت و خمودگی جهان اسلام به‌شمار می‌رفته، نوع تعامل با غرب در قاموس فکری این دو نوعی از «حب و بغض» است؛ بدین نحو که با رد سکولاریسم و استعمار غربی به تمجید از تکنولوژی غرب پرداخته و اکتساب آن را توصیه کرده و حتی الگوگیری از غربیان را پیشنهاد می‌کند. با لحاظ این موضع می‌توان این نتیجه را گرفت که متفکران اهل سنت اطلاعاتی از بار «ایدئولوژیک» تکنولوژی غرب نداشته که به ضعف تفکر فلسفی اهل سنت برمی‌گردد.

نکته مهم این که، در دهه سوم انقلاب اسلامی، نقش سیدجمال و عبده کم‌رنگ و ناکارآمد شده است؛ بدین دلیل که بیداری اسلامی با سیر استعلایی خود وارد مرحله نظام‌سازی و تمدن‌سازی شد، اما اندیشه و عملکرد این دو مصلح، به‌رغم تأثیرگذاری در شروع این جریان در جهان تسنن، از بن‌مایه‌هایی اساسی برای همراهی جریان در سیر

تکاملی برخوردار نیست. همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای به این تفاوت در سخنرانی ۱۳۶۹ خود چنین اشاره می‌کند:

آنچه که الآن متفکران ایرانی در باب مسائل اسلامی بحث کرده‌اند معارف کلی اسلامی، مثل تفکرات مرحوم شهید مطهری، به مراتب عمیق‌تر و قوی‌تر است از آنچه متفکران روشنفکر معروف دنیا، از اخوان المسلمین، سیدقطب، رشیدرضا، عبده و دیگران مطرح کرده‌اند (حدیث ولایت، ویرایش دوم).

جریان بیداری اسلامی برای روند استعلایی خود نیاز به یک تفکر عمیق و قوی دارد تا بتواند با تمدن تمامیت‌خواه غرب مبارزه کند و تمدن اسلامی را احیا کند. در مجموع، می‌توان گفت متفکران اهل سنت، به دلیل این‌که زودتر با فرهنگ غرب آشنا شدند، در جنبه سلبی و رد غرب‌زدگی گام‌های مؤثری برداشتند و به‌طور کلی «مکتب اسلام» را راه‌حل معرفی کردند، اما این جریان به دلیل قرن‌ها تسلیم در برابر وضع موجود، که اغلب تحت حاکمیت حکام ستمگر بود و تئوری‌پردازی این تسلیم‌نخبگان بودند و اجتهاد هم ضعیف بود، نتوانست در جنبه اثباتی مؤثر باشد و لذا تا حدودی در بعد ایجابی رو به زوال گذاشت. درحالی‌که این جریان در جهان شیعه و ایران، در جایگاه مهد این مذهب، روند رو به تکاملی را گذرانده، که تاسی به قیام عاشورا و زیر بار ظلم‌نرفتن، حضور قوی اجتهاد و مجتهدان در عرصه جامعه و ارتباط تنگاتنگ علما با مردم، از عوامل مقوم آن بوده است. این عوامل سبب شدند که این جریان روند استعلایی طی کند و اولین نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی را به تحقق برساند. انقلاب اسلامی نقطه عطفی در این روند شد و جریان بیداری اسلامی را در جهان و جهان اسلام وارد مرحله نوینی کرد. اگرچه از حدود یک قرن قبل اندیشمندانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در جهان اسلام ظهور کردند و ندای بازگشت به اسلام و تقابل با فرهنگ غرب را سر می‌دادند، پیروزی انقلاب اسلامی به همه مسلمانان به اثبات رساند که بازگشت به اسلام فقط یک خیال و نظر نبوده است، بلکه می‌تواند به واقعیت پیوندد.

به‌واقع با ظهور امام خمینی (ره) در عرصه جهانی، موج جدید بیداری اسلامی آغاز شد. امام خمینی (ره) بیداری اسلامی را به گفتمانی مسلط مبدل کرد. موج جدید بیداری، به رهبری امام خمینی (ره)، نه یک حرکت فرهنگی و محدود به نخبگان سیاسی و فکری بود و نه یک حرکت مقطعی سیاسی که به دنبال عضوگیری در میان یک جامعه خاص همت گمارد؛ بلکه یک حرکت همه‌جانبه و فراگیر بود که همه اقشار جوامع انسانی را در سطح

جهان با خود همراه کرد. در این عرصه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، با رهبری نظام سیاسی مبتنی بر شریعت و استمرار ولایت فقیه، در تداوم و عمق‌بخشیدن به این جریان جایگاه ویژه دارد و با طرح ایده‌هایی مانند جنبش نرم‌افزاری و تولید علم گام‌های مؤثری برداشته و احیای تمدن اسلامی را در چشم‌انداز این جریان قرار می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. از آنجایی که عمده فعالیت‌های سیدجمال در جهان اهل سنت است، لذا در این تحقیق نیز در جریان بیداری اهل سنت آورده شده است. استاد مطهری در این مورد بر این نظر است:

هر چند سیدجمال، که سلسله‌جنبان نظریه اصلاح است، خود ایرانی و شیعه است، ولی آنچه تاکنون گفتیم، حتی در مورد سیدجمال، مربوط به حرکات اصلاحی در جهان تسنن بود (نرم‌افزار مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ۲۴ / ۶۰).

۲. سیدجمال‌الدین در ۱۲۵۴ ق در اسدآباد همدان به دنیا آمد. پدرش از پنج‌سالگی وی را باقرآن و مقدمات علوم روز آشنا کرد و با مشاهده نبوغ فراوان او، سیدجمال را برای ادامه تحصیل با خود در ۱۲۶۴ ق به قزوین برد. او در ۱۲۶۶ ق همراه پدرش از تهران به نجف اشرف هجرت کرد. به مدت چهار سال، از محضر شیخ مرتضی انصاری بهره‌های علمی بسیاری کسب کرد. در ۱۲۷۰ ق به توصیه استاد بزرگش، روانه شهر بمبئی در هندوستان شد. در شهر بمبئی اقامت گزید، اما سیدجمال تاب ماندن در آنجا را نیاورد و خود را به کلکته رساند. از این هنگام بود که تبلیغات سیاسی و اصلاح‌طلبانه سیدجمال‌الدین آغاز شد. در ۱۲۳۴ ش برای زیارت کعبه از هندوستان خارج شد و تا اواخر ۱۲۳۷ ش شهرهای مدینه، اردن، دمشق، حمص، حلب، موصل، بغداد، و نجف را طی کرد و اوضاع شهرهای مهم اسلامی را مورد بررسی قرار داد و سرانجام خود را پس از ۱۴ سال دوری از وطن به زادگاهش رساند؛ و پس از سه روز عازم تهران شد، اما با اوضاع نابسامانی که در تهران با آن‌ها مواجه شد، با ورود به افغانستان در ۱۲۳۸ ش حدود پنج یا شش سال در این کشور اقامت کرد. در ۱۲۸۵ ق عازم هندوستان شد؛ اما به دلیل ارتباط مردم و بزرگان هند و سخنرانی هیجان‌انگیز او، اجازه اقامت بیشتر به وی داده نشد، به‌ناچار راهی مصر شد. اقامت کوتاه او، در مصر که بیش از چهل روز ادامه نیافت، با خیر و برکت بود. در ۱۲۸۶ ق از طریق دریای مدیترانه و از مهم‌ترین کانال جهان، به سوی دو تنگه مهم «دردانل» و «بُسنفر» حرکت کرد و در پایتخت خلافت مسلمانان سکنی گزید، ولی پس از چندی به دلیل سعایت درباریان از اسلامبول اخراج شد. در ۱۲۸۷ ق، دوباره وارد مصر شد. جلسات درس و بحث را شروع کرد و این جلسات تدریس را، پس از مدتی، به دانشگاه الازهر انتقال داد. دولت مصر،

توان تحمل تبلیغات او را نداشت و لاجرم دستور بازداشت و فرستادن ایشان به ایران را از راه کانال سوئز صادر کرد. بعد از اخراج از مصر در ۱۲۹۷ ق به سوی هندوستان رهسپار شد. در حیدرآباد به خواهش کتبی یکی از معلمان آن‌جا رساله‌ای به نام رذنیچری نوشت و نیز در همان‌جا، جمعیتی زیرزمینی به نام «عروه» تشکیل داد. هنگامی که سیدجمال در ۱۳۰۰ ق برای چندمین بار از هند اخراج گردید، عازم لندن شد. ورود او در ۱۳۰۱ ق به پاریس و اقامت چهارساله وی در آن کشور همراه با دو حادثه مهم بود: ارتباط وی با فیلسوف مشهور «ارنست رنان» و نشر روزنامه *عروة الوثقی*. در ۱۳۰۴ ق به تهران آمد، ولی دیری نپایید که مورد کینه شاه و اطرافیان قرار گرفت. سیدجمال بنابه درخواست سیاست‌مدار و روزنامه‌نگار روس به مسکو دعوت شد. سید به درخواست ناصرالدین شاه دوباره به ایران بازگشت تا کار اصلاحات را به‌طور جدی آغاز کند که ناگهان نامه اخراج از طرف شاه به دستش رسید. برای اعتراض در شهر ری تحصن کرد، چندی بعد با فشار سفارت انگلیس، شاه حکم اخراج وی را صادر کرد. ۱۳۰۸ ق وارد بصره شد و سریع به سوی لندن حرکت کرد. در این هنگام، نامه «سلطان عبدالحمید»، پادشاه عثمانی، به دست وی رسید. سیدجمال ابتدا امتناع ورزید، لکن نامه‌های پی‌درپی و اصرار رستم‌پاشا سبب شد که این عقاب بلندپرواز در کمین‌گاه استبداد و نیرنگ گرفتار شود. سیدجمال پنجم شوال ۱۳۱۴ ق با دسیسه سلطان عبدالحمید مسموم شد (رفیعی‌پور، ۱۳۸۳: ۶۲).

۳. این روابط هیچ‌گاه از روی سازش و سازگاری نبود (مجتهدی، ۱۳۶۳: ۱۷).

۴. در حوادث فعلی جهان اسلام نیز مشاهده می‌کنیم علما خیلی دیر به جریان پیوسته (همانند علمای الازهر مصر) یا این‌که پیروان خود را به سکوت در برابر این حوادث و حتی مخالفت توصیه کرده‌اند (مراجعة شود به قسمت استفتانات سایت علمای سلفی).

۵. فهرست بعضی از منابع مطالعاتی درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی: پرویز لوشانی، *مبارزات ضد استعماری سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، قم، دین و دانش، ۱۳۴۷. لطف‌الله اسدآبادی، *شرح حال و آثار سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، قم، دارالفکر، ۱۳۴۹. محمدجواد صاحبی، *تاکتیک‌های انقلابی سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، قم، هادی، ۱۳۵۸. *یادنامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، قم، دارالعلم، ۱۳۵۶. ابراهیم صفایی، *رهبران مشروطه*، چاپ دوم، جلد اول، جاویدان، خرداد ۱۳۶۲، ص ۱۰-۴۱. محسن عدوان، *یادواره سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، تهران، پیام آزادی، ۱۳۵۷. د. محمد عماره، *جمال‌الدین الافغانی*، قاهره، دارالشرق، ۱۹۸۸ م. *سیدجمال*، جمال حوزه‌ها، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵. غلامحسین نراقی فرخزاد، *مردان نامی شرق*، بیروت، بی تا، ۱۹۲۹ م. محمدرضا حکیمی، *بیدارگران اقالیم قبله*، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، بی تا. محمد سعید عبدالمجید، *نابغه الشرق*، قاهره، دارالکتب العربی، ۱۹۶۷ م. *مخدوم رهین*، *گزیده آثار سیدجمال‌الدین افغانی*، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵. صفات‌الله جهانی اسدآبادی، *اسناد و مدارک درباره ایرانی الاصل بودن*

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، ابن سینا، بی‌تا. اصغر مهدوی و ایرج افشار، مجموعه اسناد و مدارک چاپ‌نشده درباره سیدجمال‌الدین مشهور به افغانی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲. حسین اقدامی، طرح یک نقد در هوای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، سحر، ۱۳۵۷. حسن تقی‌زاده، سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، تبریز، سروش، ۱۳۴۸. علی‌اصغر حلبی، زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، زوار، ۱۳۵۶. قاسم رشتیا، سیدجمال‌الدین افغانی و افغانستان، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵. غلامرضا سعیدی، مفتح شرق: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، ترجمه و نگارش و مقدمه هادی خ سروشاهی، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰. سیدجمال‌الدین اسدآبادی رهبر نهضت آزادیخواهی ایران، قم، رسالت، ۱۳۵۷. محمدعثمان صدقی، سیدجمال‌الدین افغانی پیشوای انقلاب شرق، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵. محمدجواد صاحبی، بنیانگذار نهضت احیای تفکر دینی، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵. عبدالحکیم طیبی، مبارز بزرگ سیاسی شرق در قرن ۱۹، کابل، بیهقی، ۱۳۵۵. حسین عبداللهی خوروش، انقلاب یا نهضت سیدجمال‌الدین، اصفهان، مطهر، ۱۳۲۸. سیدمحمد محیط طباطبایی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰. مرتضی مدرس، سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او، تهران، پرستو، ۱۳۶۰. مرتضی مدرس، زندگانی و فلسفه اجتماعی و سیاسی سیدجمال‌الدین افغانی، تهران، اقبال، ۱۳۳۷. صدر واقتی، سیدجمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی، تهران، پیام، ۱۳۵۵. ابوالحسن جمالی اسدآبادی، نامه‌های تاریخی و سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، پرستو، ۱۳۶۰. کریم مجتهدی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳. عزت‌الله سبحانی، مقدمه‌ای بر تاریخ جنبش ملی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴. حسن یوسفی اشکوری، هفت مقاله در معرفی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، چاپ خش، ۱۳۷۶. هادی خسروشاهی، دفاع از سیدجمال‌الدین حسینی اسدآبادی، قم، بی‌نا، ۱۳۴۳. فلاتوری، تشکیل جبهه آزادی یا بزرگ‌ترین شاهکار مبارزه‌ای ضد استعماری سیدجمال‌الدین افغانی، بی‌جا، کتابخانه سلام، ۱۳۳۰. غلامحسین زرگری‌نژاد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اندیشه‌ها و مبارزات، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۷۶. محمدپاشا مخزومی، خاطرات سیدجمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی، ترجمه مرتضی مدرس، تبریز، دین و دانش، ۱۳۲۸. هادی خسروشاهی، ترجمه گزیده‌ای از اسناد وزارت خارجه انگلیس درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، سماط، ۱۳۷۹. هادی خسروشاهی، نامه‌ها و اسناد سیاسی، تاریخی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، قله شروق، ۱۳۷۹. علی رئیس‌کرمی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و همبستگی جهان اسلام، زاهدان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲. عباس رضانی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، ترفند، ۱۳۸۳. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیدجمال‌الدین اسدآبادی دی‌ماه ۱۳۷۵، تهران مجمع

- جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳. فاطمه گودرزی، معانی قرآنی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه امام خمینی (س) در مقایسه با سیدجمال‌الدین اسدآبادی (ره)، تهران، عروج، ۱۳۸۳. محمدمسعود نوروزی، روشنگر شرق، تهران، قصیده‌سرا، ۱۳۸۳. مهرباب امیری، بازیگر انقلاب شرق، با مقدمه ابراهیم صفایی، تهران، شرق، بی‌تا. «فهرست بعضی از منابع مطالعاتی پیرامون سیدجمال‌الدین اسدآبادی»، یاد/ایام، ش ۳۵، اسفند ۱۳۸۶.
۶. از جمله ← حکیمی در بیدارگران اقلیم قبله (حکیمی، ۱۳۸۲).
۷. برای آگاهی بیشتر ← عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۷۹؛ محیط طباطبایی، نقش سیدجمال، ص ۵۱-۵۲؛ حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر، ص ۵۹-۶۰.
۸. مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان به سال ۱۳۸۸ گفت:
من با شرح حال بزرگانی از مصلحان از قبیل سید جمال‌ها و دیگرانی که بودند، آشنا هستم. هیچ‌کدام با این مرد بزرگ، این امام عزیزی که خداوند توفیق داد ما زمان او را درک کردیم، قابل مقایسه نیستند (حدیث ولایت، ویرایش دوم).
۹. محمد پسر عبده پسر حسن خیرالله در ۱۲۶۶ ق در یکی از دهکده‌های بحیره مصر به دنیا آمد. محمد در دهسالگی خواندن و نوشتن را در خانه پدر و قرآن را نزد یکی از حافظان قرآن آموخت و طی دو سال آن را حفظ کرد. در ۱۲۸۲ ق، وارد جامع‌الازهر شد. از آغاز محرم ۱۲۸۷ به مصاحبت سیدجمال، که یک سال پیش از آن وارد مصر شده بود، نائل می‌گردد و در ۲۵ سالگی رساله الوارات فی سرائجیات خود را، که رساله‌ای فلسفی و عرفانی است، می‌نویسد؛ مطالب این رساله جزئی از دروس کلی استاد و مرادش، سیدجمال، بود. از آن پس محمد از سید جدا نمی‌شود و از ۱۲۹۳ مقالات اصلاحی خود را در روزنامه‌های قاهره از جمله الاهرام شروع می‌کند. در ۱۲۹۴ از دانشکده‌الازهر فارغ‌التحصیل شد و سال بعد در دارالعلوم و مدرسه الاسن به سمت مدرس برگزیده می‌شود. همین که سیدجمال حزب الوطنی را تأسیس کرد، عبده به عضویت آن درآمد و مرد دوم حزب به‌شمار می‌رفت، به‌طوری‌که وقتی خدیو مصر در ۱۲۹۶ ق فرمانی مبنی بر اخراج سید از مصر صادر کرد، عبده را هم به بازگشت به دهکده خودش محکوم کرد، ولی او در اطراف قاهره پنهان شد و با منصوب شدن ریاض‌پاشا به ریاست وزرای مصر بخشیده شد و در ۱۲۹۷ ق مأمور نوشتن روزنامه رسمی کشور، به نام الوقایع المصریه شد. نوشته‌های عبده در انقلاب عرابی‌پاشا مؤثر بود و سرانجام در برابر لشگرکشی انگلیس به اسکندریه با عرابی‌پاشا همکاری کرد و پس از شکست قیام عرابی، عبده سه ماه به زندان رفت و سپس تبعید شد. عبده یک‌سال در بیروت به سر برد و سپس به دعوت سیدجمال به پاریس رفت و هردو به انتشار مجله عروة‌الوقتیه دست زدند. پس از هجده ماه مجله تعطیل شد و در ۱۳۰۳ رساله رد بر نیچریه سیدجمال را به عربی ترجمه

کرد و در بیروت به چاپ رسانید. در همین ایام بر *نهج البلاغه* شرح مختصری نوشت. پس از چندی به تدریس در مدرسه سلطانیه دعوت شد و مجموعه درس‌ها و تقریرات او در این مدرسه به صورت دو کتاب *رسالة التوحید و البصائر النصیریه* در فن منطق درآمد. در ۱۳۰۶ اجازه یافت که به شرط دخالت نکردن در امور سیاسی به مصر بازگردد. شیخ پس از بازگشت به مصر به کار فرهنگی و عقیدتی پرداخت و در مقام قاضی، در محاکم مصر مشغول شد. در ۱۳۰۹ پس از فوت خدیو توفیق به پسرش، خدیو عباس، نزدیک شد و برنامه اصلاح و تهذیب دانشگاه الازهر را پیشنهاد کرد که با آن موافقت شد. در همین دوره، جلسات تفسیر *قرآن* را در الازهر بر پا کرد. تقریرات درس تفسیر شیخ به وسیله شاگردش، رشیدرضا، نوشته می‌شد و پس از تصحیح استاد در *مجلة المنار* منتشر شد و در آینده به نام *تفسیر المنار* در دوازده جلد به چاپ رسید. شیخ در این ضمن به سمت مفتی مصر منصوب شد، ولی به علت انحراف‌های خدیو جدید مصر با وی درگیری پیدا کرد و از اصلاح پیوسته الازهر نیز دلسرد شد. مسئولیت‌های سنگین و انحراف حکومت و نادانی برخی از عوام با بیماری سخت سرطان دست‌به‌دست هم دادند و در ۵۷ سالگی، در ۱۳۲۳، او را از پای درآوردند (الگار و دیگران، ۱۳۶۲: ۲۴۷-۲۴۸).

۱۰. به نظر حمید عنایت، عبده همچنین متأثر از دانشمندان غربی، مانند «هربرت اسپنسر»، «لئون تولستوی» و «فرانسوا پیرگیوم گیزو»، بود و این‌ها او را در ارتباط میان اصلاح دینی و اصلاح نظام سیاسی و اجتماعی مؤمن‌تر کردند و حتی سبب شد که او اصلاح فکر دینی را عامل اساسی هرگونه تحول سالم اجتماعی بداند (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

۱۱. عبده در مقدمه شرح خود بر *نهج البلاغه* نوشت:

ولیس فی أهل الغة - بعد کلام الله تعالی و کلام نبیه - و أغزره مادة و أرفعه أسلوباً و أجمعه لجلال المعانی (عبده، مقدمه بر شرح *نهج البلاغه*، ۱۹۶۳: ۱۲): در میان اهل لغت پس از کلام خدا (*قرآن*) و کلام نبی (ص)، شریف‌ترین و بلیغ‌ترین و پرمعنی‌ترین و جامع‌ترین سخنان سخن علی (ع) است (ترجمه نگارنده مقاله).

منابع

اسدآبادی، السیدجمال‌الدین و الشیخ محمد عبده (۱۳۹۰ ق). *العروة الوثقی و الثوره التحریریة الکبری*، مکتبه البستانی.

اسدآبادی، سیدجمال‌الدین (۱۳۵۸). *مقالات جمالیه*، به کوشش ابوالحسن جمالی، تهران: اسلامی.

اسماعیل‌نیا، محمود (۱۳۸۳). «اصلاح جامعه در اندیشه سیدجمال»، مجموعه مقالات *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و نهضت بیداری اسلامی*، مجمع جهانی تقریب مذاهب.

اقدامی، حسین (۱۳۵۷). *طرح یک تمدن*، تهران: سحر.

- الگار، حامد و دیگران (۱۳۶۲). *نهضت بیدارگری در جهان اسلام*، ترجمه سیدمحمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- حدیث ولایت، نرم‌افزار مجموعه بیانات مقام معظم رهبری (۱۳۶۶-۱۳۸۸). ویرایش دوم، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای).
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۲). *بیدارگران اقلیم قبله*، قم: دلیل ما.
- خسروشاهی، هادی (بی‌تا). *یادنامه سیدجمال اسدآبادی*، قم.
- رفیعی‌پور، سیدعباس (۱۳۸۳). «سیدجمال مبلغ بیدادگر»، *ماهنامه مبلغان*، ش ۶۳، بهمن و اسفند.
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۶). «جریان‌شناسی اندیشه در جهان عرب»، *هفته‌نامه پگاه حوزه*، ش ۲۱۰.
- سیدجمال‌الدین اسدآبادی و *نهضت بیداری اسلامی* (۱۳۸۳). مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- صاحبی، محمدجواد (۱۳۷۵). *سیدجمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: فکر روز.
- صحیفه نور، نرم‌افزار صحیفه نور و مجموعه بیانات و نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره)، نسخه سوم، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صفایی، ابراهیم (۱۳۴۵). *مقدمه بر بازیگر انقلاب شرق جمال‌الدین افغانی*، نوشته مه‌راب امیری، بی‌جا: شرق.
- عبده، الشیخ محمد (۱۹۶۳). *مقدمه بر شرح نهج‌البلاغه*، بیروت: دارالاندلس.
- عنایت، حمید (۱۳۶۲). *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۹). *شش گفتار درباره دین و جامعه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عنایت، حمید (۱۳۷۶). *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیرکبیر.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳). *سراغ‌نوا اندیشی معاصر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مجتهدی، کریم (۱۳۶۳). *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید*، تهران: تاریخ ایران.
- محیط طباطبایی، محمد (۱۳۷۹). *سیدجمال‌الدین و بیداری مشرق زمین*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، تهران: کلبه شروق.
- مدرسی، مرتضی (۱۳۸۱). *جمال‌الدین و اندیشه‌های او*، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر*، تهران: صدرا.
- مقدم، محمدباقر (۱۳۷۴). *سیدجمال اسدآبادی غریب بیداری*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- موتقی، سیداحمد (۱۳۷۵). *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، موسی (۱۳۸۷). *انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نرم‌افزار مجموعه *آثار استاد شهید مطهری*، تهران: انتشارات صدرا و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- وائقی، صدر (۱۳۴۸). *سیدجمال‌الدین حسینی پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یزدان‌پناه، مهدی (گردآورنده) (۱۳۹۰). *بیداری اسلامی*، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی.